

پرده نقره‌ای

ساخت اولین فیلم سینمایی در فضا



«یونیورسال» پیکچرز» در حال مذاکره برای انجام پروژه تاریخ‌ساز سینمایی است که برای اولین بار در فضا فیلمبرداری خواهد شد. «تام کرو» قرار است برای بازی در فیلمی تاریخ‌ساز به ایستگاه بین‌المللی فضا در ۴۵۰ کیلومتری زمین برود. گفته می‌شود بودجه تولید این پروژه بلند پروازانه در خوش‌بینانه‌ترین حالت دست کم ۲۰۰ میلیون دلار هزینه‌بر خواهد داشت. پروژه سینمایی فضایی «تام کرو» که با توثیق تایید «ناسا» و «الون ماسک» مدیرعامل شرکت خصوصی فضایی «تسلا» در اوایل ماه می به تیتراژ رسانه‌های جهان تبدیل شده بود و در ماه ژوئن انتخاب و اعلام رسمی «دوگ لیمن» به عنوان کارگردان، یک قدم آن را به واقعیت نزدیک‌تر کرده بود، حالا با مشخص شدن کمپانی سازنده، باز یک قدم به فضا نزدیک‌تر می‌شود. «تام کرو» به خاطر انجام کارهای خارق‌العاده و بسیار جسورانه و پرخطر که تنها از عهده بدلکاران حرفه‌ای بر می‌آید نزد مخاطبان و علاقمندان به سینما شناخته شده است. حالا در جدیدترین فیلم از سری فیلم‌های «هاموریت غیرممکن» تام کرو و واقعا قرار است در ایستگاه بین‌المللی فضایی و در مدار زمین جلوی دوربین برود.

امیر آقایی در «شب، داخلی، دیوار»



بامعرفی امیر آقایی به عنوان آخرین بازیگر فیلم سینمایی «شب، داخلی، دیوار» به نویسندگی و کارگردانی وحید جلیلودن و تهیه‌کنندگی علی جلیلودن، همکاری دیگری بین این بازیگر و برادران جلیلودن رقم می‌خورد. وی پیش از این در دو فیلم «چهارشنبه ۱۹ دیبهبشت» و «بدون تاریخ بدون امضا» نیز حضور داشته است. سعید داخ، علیرضا کمالی و دانیال خیری خواه‌دیگر بازیگران این فیلم هستند که تا به حال معرفی شده‌اند. همچنین نوید محمدزاده و ایدان حبیبی نقش‌های اول مرد و زن فیلم را ایفا می‌کنند. در حال حاضر مراحل پیش تولید و تمرین بازیگران فیلم «شب، داخلی، دیوار» انجام می‌شود. در خلاصه داستان فیلم آمده است: زندگی نابینایی به نام علی با ورود ناهنگام زنی متواری، آشفته می‌شود.

چرا اکران آنلاین فیلم‌ها کمتر تگ شد؟



مسعود رادایی تهیه‌کننده سینما درباره کم‌رنگ شدن اکران آنلاین فیلم‌ها در همه ابعاد به خصوص از زمانی که سینماها بازگشایی شدند، گفت: اکران آنلاین زمانی می‌تواند در درازمدت فعال و مثبت پیش برود که تمام شرایط لازم برای آن مهیا شود در نتیجه به عنوان مدیای جدید و فرصتی مناسب، در کنار اکران سینماها قرار خواهد گرفت. تهیه‌کننده «سال دوم دانشکده من» ادامه داد: بازگشایی سینماها و گرایش مخاطبان به سمت سالن‌ها، نبود تبلیغات کافی تلویزیونی و قاچاق آثار عواملی بود که باعث کم‌رنگ شدن بحث آنلاین شد در صورتی که اگر می‌توانستیم بیشتر به این سه موضوع توجه کنیم اتفاقات بهتری برای این بخش می‌افتاد. البته از دو فیلمی که از همان ابتدا به اکران آنلاین آمدند این حمایت‌ها تاحدودی شکل گرفت و باز خورد نسبتاً خوبی هم داشت. این تهیه‌کننده گفت: به شخصه تجربه اکران آنلاین خارج از کشور برای «مالاریا» در جشنواره ونیز را داشتم یعنی افرادی که نتوانستند در جشنواره حضور پیدا کنند و قصد دیدن فیلم را داشتند در خواست آنلاین دادند و بدون هیچ مشکلی اعم از قاچاق فیلم به‌طور هم‌زمان با اکران فیلم در سالن اصلی این جشنواره، آن را مشاهده کردند. ردایی بیان کرد: اکران آنلاین می‌توانست در کنار سالن‌ها نقطه قوتی در بحث نمایش فیلم‌ها باشد نه اینکه باضعیف کردن یکی از این‌ها قصد قدرتمند کردن دیگری را داشته باشیم.

از یاد نبریم که این اولین کار همایون غنی‌زاده در مدیوم سینماست و فیلم دلخوشی‌های امیدوارکننده‌ای پیش‌رو می‌گذارد. خیلی از بزرگان سینما هم در ابتدا آثاری نه چندان قابل توجه روی پرده آوردند و سینمای ایران به فیلم‌هایی این چنینی که رنگ‌بندی اکران را تنوع می‌دهد احتیاج دارد

نامطلوبی است که توسط برخی منتقدان حوالی فیلم صورت گرفت. همان‌هایی که پس از نمایش فیلم در جشنواره قبلی، آن را مسخره کرده و خود کارگردان را بی‌سواد خطاب کردند.

واقعیت این بود که توقع بیشتری از همایون غنی‌زاده می‌رفت؛ اما فیلم او حداقل تازه و خلاقانه است و از جریان کلی سینمای ایران کمی راهش جداست.

از یاد نبریم که این اولین کار او در مدیوم سینماست و فیلم دلخوشی‌های امیدوارکننده‌ای پیش‌رو می‌گذارد. فراموش نکنیم که خیلی از بزرگان سینما هم در ابتدا آثاری شلخته و نه چندان قابل توجه روی پرده آوردند و چقدر سینمای ایران به فیلم‌هایی این چنینی که رنگ‌بندی اکران را تنوع می‌دهد احتیاج دارد، همین حالا هم در فیلمی، وجود این فیلم رنگ‌بندی ایجاد کرده است.

در این یک دهه اخیر چند فیلم فانتزی و سورئال داشته‌ایم؟ چنین انتقادات تندی بیشتر جهت سرکوب و متکوب است و فضای کار را اخته می‌کند. اگر واقعا تب فرهادیسم و کم‌دی آگوستی خسته‌مان کرده شاید باید به آثاری چون «مسخره‌باز» فرصت داد. چه ضرری دارد؟ هر سال تعدادی پروژه پولشویی تحت عنوان فیلم سینمایی در این دیار اکران می‌شود، این که دیگر مستقل است و آن آلودگی‌ها و شائبه‌ها را ندارد حداقل.

فضای ژانل اهمیت دارد، چون تماماً نیاز به حفظ انسجام هست و فیلم غنی‌زاده چنان‌که کلیپ‌های جذاب یکی دو دقیقه‌ای است که انگار با یک چسب ناچسب سعی شده به هم چسبانده شود و در انتها شبیه یک کلاژ ناهمگون شده و اصلاین تب کلاژسازی هم خودش حکایتی است نه فقط در سینما بلکه در تمامی عرصه‌های هنر.

در هر صورت وقتی انسجامی در میان نباشد، همه چیز از دست می‌رود، آن همه میزانشن‌های باشکوه و در عین حال مینی‌مال، آن تلاش برای تزریق موسیقی و بو و نور که در جای جای سلمانی کاظم آقا حضور دارد.

البته آن همه ارجاعات بامزه به تارانتینو و علی حاتمی و دیگران چون در یک بافت منسجم اتفاق نیفتاده، تکه شده و بی‌ربط به نظر رسد. از همین جهت هم هست که «مسخره‌باز» در کلیپ‌های اینستاگرامی اثری وسوسه‌کننده به نظر می‌رسد، چون می‌شود یک دقیقه‌های بسیاری از آن در آورد که دیدنی‌ست، اما در کلیت اتفاقا کمی توی ذوق می‌زند، به‌طور خاص برای تماشاچی عادی سینما. و اما نکته آخر درباره جو

«مسخره‌باز» در کلیپ‌های اینستاگرامی اثری وسوسه‌کننده به نظر می‌رسد، چون می‌شود یک دقیقه‌های بسیاری از آن در آورد که دیدنی‌ست، اما در کلیت اتفاقا کمی توی ذوق می‌زند، به‌طور خاص برای تماشاچی عادی سینما

نکته مشترک درباره هر سه کاراکتر وجه تکرارپذیر بودن رفتارهای آن‌هاست که در بار اول بسیار کمیک و جذاب و خلاقانه به نظر می‌رسد و در دفعات بعدی چون در ریل داستان نیفتاده، قابل پیش‌بینی و کسل‌کننده شده. در واقع بر می‌گردد به ابتدای دو پاراگراف قبل، «مسخره‌باز» سه کاراکتر تازه معرفی می‌کند و یک سلمانی کم‌ظفر و فضایی که در آمده، اما برای آدم‌هایش برای سلمانی‌اش برنامه ندارد، چون به پیش نمی‌رود همه آدم‌هایش در ذهن تماشاچی سقط می‌شوند. توسعه داستان در یک فضای فانتزی و سورئال حتی بیشتر از یک

بالاتر است. چون یک موقعیت کمیک ایجاد شده و نه صرفاً یک دیالوگ ساده جنسی و یا یک موقعیت پیش‌پا افتاده اسلب استیک. کاراکتر شاپور با بازی متفاوت بابک حمیدیان ظاهراً کاریکاتوری است از یک فعال سیاسی که حالا وضعیت متفاوتی دارد و یک شاگرد سلمانی است. شاپور هر روز تن ماهی می‌خرد و هر روز گمان می‌کند در تن ماهی‌اش مو هست و با شرکت تولیدکننده تماس می‌گیرد. شاپور دائماً شاکی است تا جایی که اولین رابطه‌اش را برقرار می‌کند. صبح پس از رابطه، او تبدیل به یک آدم ملایم و خونسرد و مهربان شده، انگار بن‌بست عصبی‌اش از سر برطرف نشدن نیازهای جسمی‌اش بوده و این کنایه ظریفی است و کمپاد در سینمای ایران. و اما دانش که داستان از زبان او روایت می‌شود، یک عشق سینما که دائماً مرز میان واقعیت و رویا را رد می‌کند.

اواز فرط عشق به سینما و هما (هدیه‌تهرانی) کمی خل می‌زند و دچار جنون شده است، رفتار تکرار شونده و نمادگرایانه دانش، کنایه‌ای است به وضعیت انتخاب‌هایی که در دل خودش جبر دارد و در واقع نمایشی از انتخاب هستند.

این چنینی که رنگ‌بندی اکران را تنوع می‌دهد احتیاج دارد. در واقع موقعیت داستانی در «مسخره‌باز» به عمق هم نمی‌رود و بیشتر با یک فضای پرسه‌زن مواجهیم. این حرکت نداشتن و درجا زدن بعد از ۱۵ دقیقه مخاطب را کلافه می‌کند و انگار سوار اتومبیلی شده که دائماً دور یک میدان می‌چرخد. در چنین شرایطی اگر تماشاچی تهوع نگیرد، حداقل دلزدگی خواهد داشت. حالا هر چقدر هم که روابط میان سه کاراکتر اصلی داستان بدیع و خلاقانه و در دنیای سورئال باورپذیر در آمده باشد، باز هم چون حرکت داستانی نداریم پس اتفاقی برای تماشاچی نمی‌افتد.

بگذارید از آن سر ماجرا قضیه را نگاه کنیم. در خلأ داستان چه چیزهایی از دست رفته؟ یعنی در واقع چه چیزهای ارزشمندی در این فیلم داشته‌ایم که حالا در غیبت داستان تلف شده است؟

کاراکتر کاظم آقا با بازی فوق‌العاده علی نصیریان یک عاشق خسته به یادماندنی است. آن شوخی تکرار شونده‌اش و آن ماجرای لژرش دست و اصرار به اصلاح سبیل مشتریان، به تنهایی یک سروگردن از شوخی‌های کم‌دی سینمای ایران

ایمان عبدلی

همین ابتدای یادداشت باید تکلیف شما احتمالاً مخاطب کم‌حوصله سینمای ایران را روشن کنم. اگر طالب فیلمی هستید که داستانش قرار است سرگرم‌تان کند، «مسخره‌باز» انتخاب مناسبی برای شما نیست. همایون غنی‌زاده همان فرم موردنظرش در نمایش‌هایی چون «می‌سی‌سی‌پی نشسته می‌میرد» را به پرده سینما منتقل کرده با یک تفاوت آشکار در این دو مدیوم. اگر در صحنه نمایش پروداکشن عظیم و نفس‌عوامل باعث می‌شود که نمایش تا انتهای کار جذاب بماند، در سینما همه چیز می‌تواند مقابل دوربین معمولی جلوه کند و چیزی از نفس‌عوامل در میان نیست. پس برای ایجاد کشش باید تعلیق و گره داشت، همانی که «مسخره‌باز» ندارد و داستانش حرکت طولی ندارد.

از یاد نبریم که این اولین کار همایون غنی‌زاده در مدیوم سینماست و فیلم دلخوشی‌های امیدوارکننده‌ای پیش‌رو می‌گذارد. خیلی از بزرگان سینما هم در ابتدا آثاری نه چندان قابل توجه روی پرده آوردند و سینمای ایران به فیلم‌هایی

یادداشت

«مردم معمولی»، مورد پسند عاشقان درام است

روندی سینوسی از هجر و وصل

آیان نامجو

«مردم معمولی»، عاشقانه‌ای میان ماریان و کانل است،

دو همکلاسی که یکی منزوی و ضداجتماع رفتار می‌کند و دیگری به‌رغم درونگرایی نسبی که دارد، محبوب است و سطح ارتباطات وسیعی دارد. رابطه میان زوج داستان به شکل نامتعارفی شروع می‌شود. در قسمت‌های ابتدایی اصلا گمان می‌کنیم با یکی از این درام‌های آبکی دبیرستانی مواجهیم. حجم سکانس‌های اروتیک هم این گمان را تقویت می‌کند که نکند این سریالی ست برای تین‌ایج‌ها، اما رفته رفته در همان سکانس‌های اروتیک، با اجزایی مواجهیم که نشان می‌دهد این سریال قرار نیست، کاری عامه‌پسند و یا حتی برخلاف نامش معمولی باشد. احتمالاً این نامگذاری هم از رندی کارگردان بوده که داستانی غیرمعمولی و ظریف و پیچیده و دقیق البته از حیث شخصیت‌پردازی و نه پیچ‌های داستانی را «مردم معمولی» اسم گذاشته است. کانل پس از عاشقانه و برقراری یک رابطه صمیمانه با

ماریان تصمیم می‌گیرد، این رابطه را از تمام هم‌مدرسه‌ای‌ها پنهان کند، یکی به این دلیل که نمی‌خواهد به خاطر رابطه با یک دختر مردم‌گریز نکوهش و یا تمسخر شود، دیگری هم شاید به این دلیل که نمی‌خواهد آن تصویر ضداجتماعی‌اش را مخدوش کند. آن‌ها بعدتر وارد دانشگاه می‌شوند و روزگار میان‌شان جدایی می‌اندازد، فیلمنامه‌اش اینجا به بعد زوج داستان را در روندی سینوسی، دچار هجر و بیم جدایی و وصل و شوق رسیدن می‌کند. تا پایان فصل اول، سه بار میان ماریان و کانل جدایی اتفاق می‌افتد و وصل مجدد، با هر بار جدایی، نویسنده و کارگردان، چیزهای بیشتری از شخصیت زوج داستان رو می‌کنند، در واقع شخصیت‌پردازی در «مردم معمولی» به شکلی کلاسیک نیست و ما به مرور مثل یک پازل خصوصیات اخلاقی در کاراکتر اصلی داستان را کنار هم می‌چینیم و از جایی در اواسط سریال کاملاً با آن‌ها همدل می‌شویم.

از جایی به بعد تماشا می‌ریال دشوار است، نه این که کسل‌کننده و یا کم‌کیفیت باشد، بلکه بیشتر از این جهت